

نگاهی به زندگی هنری جلال مقامی؛ پیشکسوت دوبله

فراتر از صدا

گروه تلویزیون

گزارش

جلال مقامی متولد ۲مرداد۱۳۲۰

در تهران، دوبلور است. در دبیرستان حافظ واقع در بازار تهران تحصیل کرد، اصالتا کاشانی است و فعالیت خود را با دوبله شروع کرد و در تلویزیون با اجرای برنامه «دیدنی‌ها» به شهرت رسید. در سال اول دبیرستان به همراه مسعود اسداللهی نمایشی را در آمفی تئاتر دبیرستان روی صحنه برد، ناظم مدرسه حیدر صارمی از بازیگران تئاتر و سینما بود. به درخواست مقامی، صارمی او را به رضا کریمی مدیر دوبلاژ فیلم معرفی کرد و به این ترتیب جلال مقامی وارد دوبله فیلم شد و بعد از مدرسه در استودیو کار دوبله می‌کرد. هوشنگ لطیف‌پور از پیشکسوتان دوبله، سهم زیادی در شکل‌گیری مهارت و آموزه‌های او داشت که پس از یک‌سال، مقامی از دوبله نقش‌های فرعی به نقش‌های اصلی رسید. دوبله منحصر به فرد او در سریال «لبه تاریکی» یکی از شاهکارهای این استاد دوبله ایران است. از مشهورترین آثار مقامی می‌توان به گویندگی‌اش در آثاری چون «لورنس عربستان به جای عمر شریف»، «شکوه علفزار»، «ارتش سری»، «پوآرو»، «شرلوک هلمز»، «هشدار برای کبری ۱۱» به جای سمیر» اشاره کرد. در این گزارش به بخشی از فعالیت‌های جلال مقامی اشاره خواهیم کرد که در ادامه می‌خوانید.

شروع بازیگری

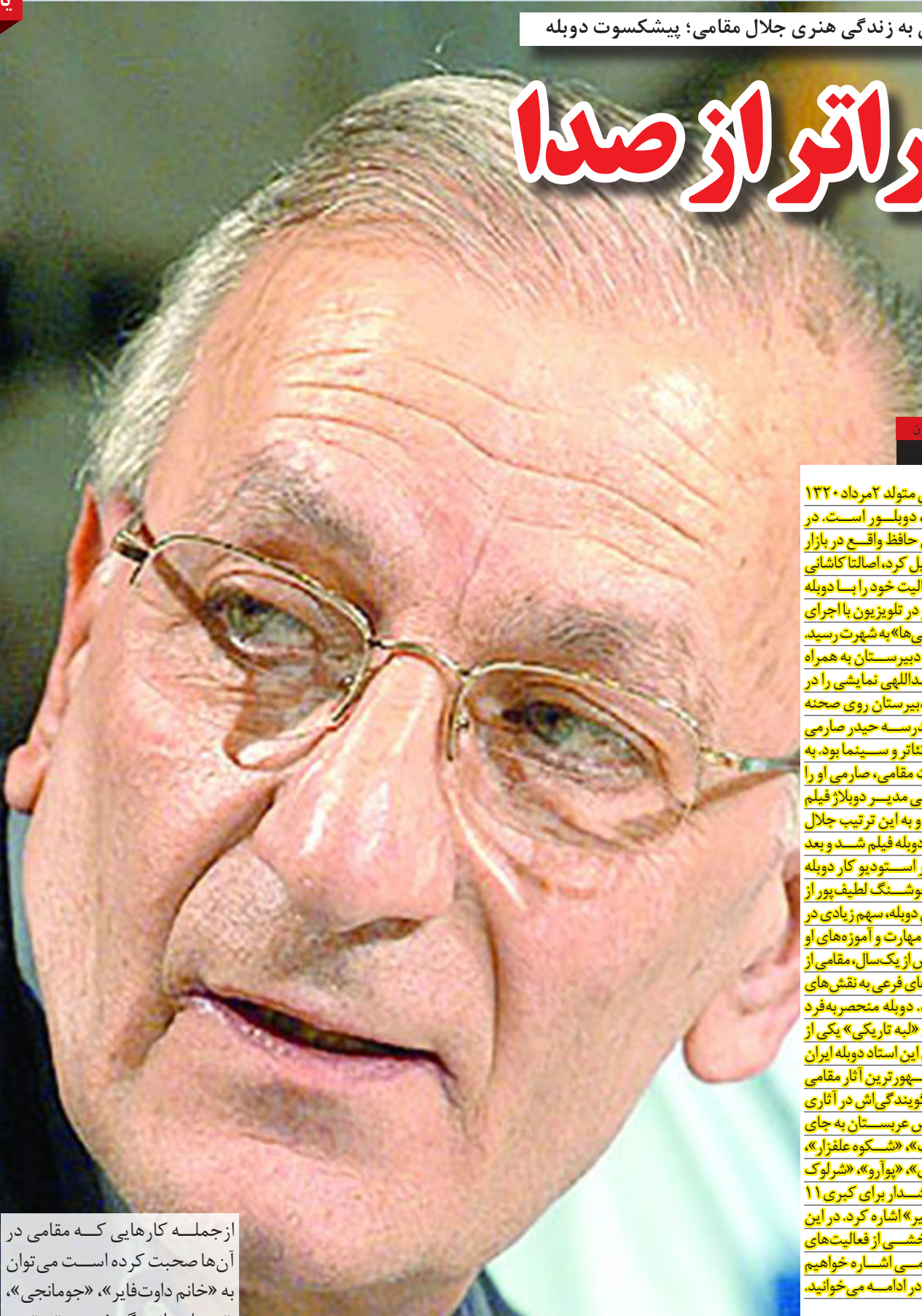
مقامی در سال ۱۳۴۴ در ۲۴سالگی با فیلم «من مادرم» اولین تجربه بازیگری خود را به دست آورد و تا شروع انقلاب اسلامی در چهار کار سینمایی ایفای نقش کرد. بعد از انقلاب نیز در سه فیلم بازی کرد.

شهرت با «دیدنی‌ها»

از سال ۱۳۶۲ در ۴۲سالگی با اجرای برنامه تلویزیونی «دیدنی‌ها» به تلویزیون آمد و به مدت ۱۲سال در روزهای جنگ و پس از آن در قاب تلویزیون‌های سیاه‌وسفید چهره متفاوتی به نمایش گذاشت.

سکته مغزی

استاد جلال مقامی در ۱۴شهریور ۱۳۹۳ زمانی که در رادیو استان البرز برنامه داشت دچار مشکل در تکلم شد که با مراجعه به بیمارستان سکته مغزی تشخیص دادند.



یادداشت

نقدی بر مستند «مرگ روشن» از آثار شرکت‌کننده در سومین جشنواره مستند

آلودگی نور

مستند «مرگ روشن»

رحیم ناظریان

مستندهای تأثیر گذار، آن‌هایی نیستند که سوژه‌ای بکر دارند؛ آن‌هایی‌اند که سوژه‌های بکرشان را با فرمی نو بیان می‌کنند. اغلب مستندها در ایران و در میان تعداد بی‌شمار مستندهایی که در صداوسیما و یا مراکز سیمای شهرستان‌ها و یا در مراکز سینمایی تولید می‌شوند، می‌توان به‌وفور آثاری را دید که سوژه اولیه‌شان تیترا مقاله یا مطلبی انتقادی در روزنامه‌ها و مجلات بوده و اینک در فرمت تصویری‌اش فقط شاهد همان مطالب و ادغام‌شان با تصاویری مرتبط هستیم؛ به‌عبارتی مستندهایی با سوژه‌های جالب‌توجه نیز اغلب با چنین ضعفی در درک زبان تصویر مواجهند. مستند «مرگ روشن» سوژه بسیار جالبی دارد و البته این لفظ «جالب بودن» تا جایی کار کرد دارد که بینندهٔ غیر حرفه‌ای، فقط به سوژه اکتفا کند یا به بار علمی و محتوایی اثری که می‌بیند توجه کند و نه به زبان و بیانی فیلمیک. در اینجا سوژه دربارہ آلودگی نور است. یک آشنازدایی از کلیشه‌هایی از این دست همچون آلودگی زباله‌ها، آلودگی صوتی، آلودگی هوا و… که بارها و بارها با آن در رسانه‌های مختلف هنری مواجه شده‌ایم؛ اما در مستند «مرگ روشن» این آلودگی در راستای پدیده‌ای است که ذاتاً نمی‌تواند آلوده باشد، به‌عبارتی دود و زباله از اساس ذهنیتی را می‌سازند که با آلودگی عجین است اما چیزی مثل نور به‌مثابه یک پدیدهٔ حیات‌بخش یا عنصری که تاریکی را از بین می‌برد، اساساً نمی‌تواند ذهن را به سمت آلودگی هدایت کند؛ بنابراین از منظر سوژه مستند «مرگ روشن» اثری است که در زمانی حدود ۵۰دقیقه با دقت بر روی موضوع اصلی‌اش تمرکز دارد و از زوایای مختلف بر این موضوع می‌پردازد؛ اما نکته‌ناکارآمدی سوژه، بدون نقش بیان تصویری در کلیت یک مستند است. مستندها اگر فقط بر سوژه تأکید داشته باشند و تمام جذابیت‌شان بر کشش سوژه استوار باشد، بی‌شک ضرری بزرگ بر ماندگاری‌شان خواهند زد.

اولین چیزی که حیات هنر را و یا با نگاهی موجزتر، مستند را به‌عنوان گونه‌ای هنری تضمین می‌کند، همین ویژگی ماندگاری اثر است. تصور این که مستندی همچون «مرگ روشن» کارکردی چندساله داشته باشد یا این که اثری باشد که برای مطالعه، جذابیت چندباره دیدن داشته باشد، بسیار بعید و سخت است. چراکه تمامیت این مستند بر پایه یک ایده انتقادی است که بارها در نوشته‌های مربوط به مستندهای تلویزیونی نامش را از او به دید مقاله‌محور گذاشته‌ام؛ مستندهایی که همچون یک مقاله، مقدمه و فرضیه و سؤال تحقیق دارند و در ادامه موضوع را حل‌اجی می‌کنند و درنهایت راهکارهایی برای رفع معضل ارایه می‌دهند. مستند «مرگ روشن» تماماً همین روش را برای بیان موضوعش انتخاب می‌کند. یک مقدمه که دربارہ زمین از زاویه دید فضاست و شرح و توضیح موضوع، یک طرح سؤال که اینجا این سؤال این‌گونه طرح می‌شود: «چرا در تهران ۱۵سال پیش کهکشان راه شیری را می‌توانستیم ببینیم ولی الان فقط در خارج از تهران؟» این سؤال در آغاز، ذهن مخاطب را به‌طرف آلودگی هوا می‌برد اما مستندساز با پرداختن بر موضوع نور، سر‌بعاً ما را با این بحث مواجه می‌کند که علاوه بر آلودگی چیزی تحت عنوان آسمان تاب و نورهای بیش از حدِ فضای شهری دلیل اصلی محو شدن آسمان شب است.

مستند «مرگ روشن» همچون یک مقاله برای اثبات ادعای آغازینش نیاز به دلایل کارشناسی دارد؛ بنابراین ناچار است از خیل زیاد کارشناسان مذهبی گرفته تا کارشناس نجوم بهره‌بردد و شکل اصلی اثرش را به‌طرف مصاحبه سوق دهد. به‌طور مثال یک کارشناس مذهبی این‌گونه درباره موضوع حرف می‌زند: «در دین ما هم توصیه‌شده که از ساعات اولیه روز بهترین استفاده را بکنیم چون انرژی بیشتری هم برای ما دارد.» و این جملات با تصویری از چراغ‌های روشن و محو شدن آسمان همراه است. یا دوباره یک کارشناس قرآنی که درباره تلاش و کار در روز و استراحت و سکونت برای شب حرف می‌زند. «فرصت شب فرصت خوبی برای اندیشه کردن است و روز برای فعالیت است.» و دوباره، بعد یا در حین حرف‌های او حجم گسترده‌ای از نورهای زاید شبانه را در سطح شهر در تصاویر می‌بینیم.

در این میان مستندساز به مواردی همچون: خاطره‌گویی یک شخص از کودکی‌هایش و دیدن ستاره‌ها در آسمان، استفاده از تصاویر تخصصی نجوم، معرفی ستاره‌های شب و کم‌نور شدن برخی از آن‌ها، مقایسه آسمان کویر با آسمان شهر در شب، بررسی تاریخی نور و ماجرای اَدیسون و لامپ‌های تنگستنی تا لامپ‌های ال‌ای‌دی و… می‌پردازد. مواردی که در لابه‌لای حرف‌های کارشناسان متعدد مستند به‌وفور یافت می‌شود.

مستند «مرگ روشن» گرچه موضوع را به‌خوبی کالبدشکافی می‌کند و از زوایای مختلف چالش‌های نورهای مصنوعی شبانه را بر انسان و محیط‌زیست برمی‌شمارد اما از حدود اثری علمی یا پژوهشی فراتر نمی‌رود. مستند «مرگ روشن» یک مستند خوب تلویزیونی است که فقط یک‌بار می‌توان آن را دید و اطلاعاتی درباره یک مشکل کمتر پرداخته‌شده به دست آورد. چیزی که در این مستند کمتر به آن توجه شده و یا اگر هم شده با تکرار بیپهوده جذابیتش را از بین برده، نقش و کارکرد تصویری است که نور را در شب‌های یک شهر نمایش می‌دهد. مستندساز در لابه‌لای هر بحث کارشناسی، بخش‌هایی از راش‌های متعددش از نورپردازی شهری در شب را به نمایش می‌گذارد. دوربین را جلوی رنگارنگی نورهای شهری گذاشته و بنا به نیاز در لابه‌لای اثرش از آن‌ها بهره برده است؛ تصویری که یکی بودن محتوایش با محتوای نریشن از اهمیت دیداری‌اش کاسته است.

چند نمونه از این تکرار بیپهوده تصویر بعد از هر بحث کارشناسی:

یک کارشناس فیزیولوژی گیاه با نقد نورپردازی خود درختان در شب به تشریح اختلال در روند رشد این درخت‌ها می‌پردازد. چون درخت با این نورپردازی‌ها فرق شب و روز را نمی‌فهمد این مسئله باعث ایجاد تغییرات عجیبی در گیاه و نهایتاً باعث خشک شدن آن می‌شود.

یک کارشناس پرنده‌شناسی در مورد نورهای بیجا در شب بر روی درختان حرف می‌زند که باعث کوچ اغلب پرنده‌ها شده و برخی حشرات نیز تعدادشان زیاد شده است.

یک کارشناس دیگر که استاد بازنشسته دانشگاه تهران است درباره مقایسه نورپردازی ساختمان‌های قدیمی و مدرن می‌گوید. این که در نورپردازی معماری کلاسیک ایران نور به شکلی مطلوب استفاده می‌شد اما امروزه نور تنها برای زیبایی است.

بررسی یک کارشناس دیگر در یک فضای سبز تهران و امکانات نوری آن. این که همه نورها یک‌شکل است و این در حالی است که نور باید به‌صورت علمی طراحی شود.

مستند «مرگ روشن» سوژهٔ خوبی دارد اما برای بسط موضوع تنها به حرف‌های کارشناسی بسنده کرده است و تصویری که لابه‌لای هر بخش کارشناسی در مستند گنجانده‌شده فقط پرکننده فضا هستند و بعد از لحظاتی کارکرد محتوایی خود را از دست می‌دهند و به‌شدت تکراری می‌شوند. با صحبت هر کارشناس فقط تصویری تکراری از شلوغی نور تهران را می‌بینیم. بازی با نور و تصاویری از اشکال مختلف نورپردازی در تهران بلافاصله بعد از صحبت‌های هر کارشناس یا در حین حرف‌های او دیده می‌شود و کل مستند پر است از تصاویری که نورافکن‌ها و لامپ‌ها را از زوایای مختلف نشان می‌دهد. این شکل تأکید بر نور و نورپردازی در تهران در صورتی در مستند «مرگ روشن» جواب می‌داد که نریشن به‌طور کامل حذف می‌شد و آنگاه می‌شد ادعا کرد که مستندساز با این تأکید بر شلوغی نورهای سرگردان شهری سعی در ساختن اتمسفر اثرش دارد.

مستند «مرگ روشن» سعی می‌کند به نقد کسانی بپردازد که بدون شناخت از نور و تأثیر آن بر انسان و محیط، اقدام به تزئین شهر کرده‌اند. چرا که نور می‌تواند پیام‌های مختلفی بدهد؛ پیام بد، خوب، هیجان‌افسردگی و این چیزی است که در فضای شهری تهران بدان توجهی نشده است.